

ایمان در مکتب تفکیک با تأکید بر دیدگاه ملکی میانجی (ره)

جواد انصاری فرد^۱
افلاطون صادقی^۲
شهاب الدین وحیدی^۳
مهدی خادمی^۴

چکیده

ایمان یکی از مهم‌ترین موضوعات دینی است که همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. چیستی ایمان، رابطه آن با اسلام، با عقل، با عمل و متعلقات آن موضوعاتی است که همواره در رویکرد به ایمان مطرح بوده است. اهمیت این موضوعات از آن حیث است که نقش مهمی در عملکرد فردی و اجتماعی هر انسانی دارد. از رویکردهای معاصر که به این موضوعات توجه خاصی دارد مکتب تفکیک است. از دیدگاه ملکی میانجی، یکی از پیروان «مکتب تفکیک»، ایمان، اقرار و اذعان به وجود خداوند، پیامبران الهی، جهان آخرت، کتب آسمانی، عالم غیب و ملائکه الهی است. از نظر او ایمان دارای مراتب است و ایمان به خداوند و ایمان به روز آخرت، از مراتب اولیه ایمان است.

ایشان معتقد است ایمان به خداوند، بعد از معرفت به او محقق می‌شود. نکته قابل توجه در دیدگاه ملکی میانجی این است که ایمان صنع و صبغه خداوند است و انسان باید آن را کسب کند، از طرف دیگر معرفت که اساس ایمان است هم از سوی خداوند، بواسطه پیامبر و ائمه معصومین، متحقق می‌شود. مقاله حاضر، تقریر ملکی میانجی از ایمان، بویژه رویکرد تفسیری او را مورد توصیف و تحلیل قرار داده و در صدد نمود نکات ویژه این رویکرد است.

واژگان کلیدی

ایمان، معرفت، مکتب تفکیک، ملکی میانجی، تفسیر مناہج البیان.

۱. دانشجوی دکتری رشته فلسفه دین، گروه علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: ansarifard@pnu.ac.ir
۲. دانشیار دانشگاه پیام نور، گروه علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
Email: a_sadeghi@pnu.ac.ir
۳. دانشیار دانشگاه آیت الله حایری میبد، گروه علوم انسانی، میبد، ایران.
Email: vahidishahab@yahoo.com
۴. استادیار دانشگاه پیام نور، گروه علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
Email: khadmi@gmail.com

طرح مسأله

از دیر باز «ایمان»، چستی، معنا و مفهوم آن، یکی از عمده‌ترین و مهم‌ترین مسائل کلامی است که مورد توجه و بحث جدی اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که آن‌ها، با تأثیرپذیری از آیات الهی، روایات معصومین، برداشت‌های تفسیری و مشرب‌های فکری خود، هر یک معنا و مفهوم خاصی از «ایمان» را تبیین و مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

برخی از متکلمان اسلامی بر این اعتقادند که ایمان، عبارت است از عمل کردن به واجبات دینی و نه مستحبات و نوافل و برخی انجام دادن نوافل را شرط ایمان می‌دانند. عده‌ای ایمان را عبارت از داشتن اعتقاد و اقرار به آن می‌دانند و برخی دیگر ایمان را به معنای معتقد بودن به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، فرستادگان و تقدیرهای او تعریف می‌کنند. برخی برآنند که ایمان هم گفتار است و هم کردار و اینکه افزایش و کاهش پیدا می‌کند. برخی دیگر اعتقاد دارند که معنی ایمان، عمل تصدیق به خدا است. گروهی عنصر رسمی و صوری در مفهوم ایمان را تصدیق می‌دانند و گروهی دیگر بر این اعتقادند که عنصر صوری در مفهوم ایمان، معرفت است. برخی دیگر بدون کنار گذاشتن معرفت، بر عمل تأکید دارند.

در دوران معاصر، «مکتب تفکیک» یا «مکتب معارف اهل البیت»، روش جدیدی را در دریافت از کتاب و سنت و خوانش آنها ارائه نموده است. «هدف این مکتب ناب‌سازی و خالص‌مانی شناخت‌های قرآنی و سره فهمی این شناخت‌ها و معارف است، بدور از تأویل و مزج با افکار و نحله‌ها و برکنار از تفسیر به‌رأی و تطبیق، تا «حقایق وحی» و اصول «علم صحیح» مصون ماند و با داده‌های فکر انسانی و ذوق بشری در نیامیزد و مشوّب نگردد» (حکیمی، ۱۳۷۵، ص ۴۷).

یکی از مباحث در «مکتب تفکیک»، دیدگاه تفسیری این مکتب و رویکرد آنان به قرآن است. به نظر می‌رسد که این مکتب در بحث تفسیر قرآن و روش تفسیری خویش، نکات قابل توجهی عنوان نموده است. در این میان تفسیر «مناهج البیان فی تفسیر القرآن» اثر محمد باقر ملکی میانجی، از مهم‌ترین اثر تفسیری مکتب معارفی خراسان است که

می‌تواند ما را با دیدگاه خاص تفسیری این مکتب آشنا کند.

وی در تفسیر خود، به مفهوم ایمان پرداخته است. ملکی میانجی همه ایمان را، عمل کردن به ارکان با اعضای بدن می‌داند. به تعبیر وی همه‌ی ایمان، عمل و قول [گفتار و اقرار] است (ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ص ۳۱). از نظر وی حقیقت ایمان همان تصدیق قلبی است. ایمان همان اذعان و اعتراف به خداوند است که خودش را بر بندگانش شناسانده است (همان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۴۷). او با تأکید بر وجود درجات و مراتب ایمان، اعتقاد دارد که: «ایمان به ثواب و عقاب و تصدیق کردن بهشت و آتش دوزخ، از بالاترین درجات ایمان است» (همان، ص ۱۲۴). وی عنصر «معرفت» در تحقق ایمان را لازم دانسته و اعتقاد دارد که ایمان همان اقرار و اذعان به خداوند است که بعد از معرفت او محقق می‌شود (همان، ۱۴۰۰، ص ۲۰۱).

این پژوهش جستاری است که به تعریف ایمان، اقسام آن، مراتب و درجات آن، نقش عمل در ایمان، تفاوت اسلام و ایمان و متعلقات آن از دیدگاه ملکی میانجی با تأکید بر تفسیر «مناهج البیان فی تفسیر القرآن» خواهد پرداخت. در بیان اجمالی پیشینه موضوع لازم است اشاره کنیم که پیرامون نقش و جایگاه ایمان از منظر مکتب تفکیک، با کتاب مستقل و یا مقاله مسوطی مواجه نشدیم، ولی به صورت پراکنده در برخی کتب و مقالات به این مسأله پرداخته شده که می‌توان به نسبت عقل و ایمان از دیدگاه ملاصدرا و میرزا مهدی اصفهانی نوشته شهاب الدین وحیدی، ایمان‌گرایی اشعری، اخباری و مکتب تفکیک در بوته نقد نوشته اکبر ساجدی، از شک تا یقین: بر مبنای اصالت ایمان و استقلال معرفت‌شناسی نوشته بهاء‌الدین خرمشاهی اشاره نمود. اما هیچ‌یک آثار به طور مستقل به بررسی ایمان در آثار ملکی میانجی نپرداخته است که این مقاله می‌تواند مقدمه‌ای برای این موضوع باشد. در این مقاله ضمن توجه به رویکرد تفسیری ملکی میانجی در جهت نوآوری تلاش شده تا نکات خاص نظریه تبیین گردد.

مفهوم شناسی ایمان

الف: ایمان در لغت

میان متکلمان و اهل لغت، در معنای لغوی ایمان، اختلافی مشاهده نمی‌شود. در این زمینه شاهد اتفاق نظر هستیم که در لغت‌نامه‌های مختلف، ایمان بر وزن «افعال» مصدر ثلاثی مزید از ماده «ا - م - ن» و در لغت به معنای تصدیق کردن، گرویدن، اذعان، ایمن گردانیدن، امان دادن، اقرار کردن و باور داشتن، عقیده به خدا [و پیامبر] و وحی، و ضد کفر به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۶۹).

ابن منظور چهار استعمال برای سه کلمه «امن»، «أمانت» و «ایمان» بیان کرده است که برای «ایمان» دو استعمال، یکی به معنای «ضد کفر» و دیگری به معنای «تصدیق» و «ضد تکذیب» آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۲۱).

مفهوم امنیت به دو معنا از ایمان مستفاد می‌شود:

۱- «به معنای سکون نفس و اطمینان خاطر و لذا وقتی گفته می‌شود "فلانی ایمان دارد"، یعنی آرامش و اطمینانی بر نفس و روان وی حکم فرماست، زیرا موجبات خوف و ناآرامی و اضطراب خاطر، در او وجود ندارد» (العالمی، ۱۴۰۹، ص ۵۰).

۲. «به معنای ایمنی از تکذیب و مخالفت، یعنی اینکه ایمان، انسان را از تکذیب و مخالفت نسبت به متعلق ایمان در امان می‌دارد» (الزمخشری، ۱۴۱۶، ص ۹۷).

نظر علامه طباطبایی این است که: «ایمان» از ماده «امن» گرفته شده است؛ از این رو نوعی امنیت بخشی در آن نهفته است و ظاهراً مناسبت آن، این است که فردی که ایمان می‌آورد در واقع به آنچه که ایمان آورده، نوعی امنیت و مصونیت از شک که آفت اعتقاد است، می‌بخشد» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۵).

همچنین راغب اصفهانی در مفردات، در مورد واژه ایمان چنین نگاشته است که: «اصل واژه امن به معنای آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است، امن و امانه و امان مصدر هستند. گاهی ایمان، نامی برای دینی است که پیامبر اسلام آورده است و ایمان به معنای پذیرفتن و گردن نهادن نفس به حق است و این امر (ایمان) بواسطه تصدیق قلبی و

اقرار زبانی و عمل به ارکان تحقق پیدا می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، صص ۹۰-۹۱). بدین ترتیب، ایمان به معنای ایجاد اطمینان و آرامش قلبی است و از آن جهت در مفهوم دینی به کار برده می‌شود که انسان، با ایمان به خدا، به آرامش و اطمینان دست می‌یابد. این مفهوم متضمن نوعی ایمنی، در امان بودن، امنیت و اطمینان است که باعث می‌شود مؤمن، یعنی کسی که متصف به آن است، در امان باشد.

ب: تعریف اصطلاحی ایمان

در باره تعریف اصطلاحی ایمان علمای اسلامی اتفاق نظر ندارند. راغب اصفهانی سعی در جمع کردن میان مؤلفه‌های مختلف ایمان داشته، تحقق آن را به اجتماع سه چیز دانسته است: «تحقق بالقلب، و اقرار باللسان و عمل بحسب ذلك بالجوارح» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۷۳). مباحث کلامی در باره ماهیت و چیستی ایمان بر دخالت یا عدم دخالت عناصر چهارگانه معرفت، تصدیق، اقرار (یا قول) و عمل، در مفهوم ایمان استوارند. عده‌ای از دانشمندان مذهب شیعه، اعتقاد دارند که ایمان عبارت است از مجموعه باور، اقرار و عمل انسان، که برای اثبات دیدگاه خویش از چند حدیث از معصومین بهره جسته‌اند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیثی می‌فرماید: «الْإِيْمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَقَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ». ایمان معتقد بودن به قلب، و اقرار کردن به زبان، و عمل کردن به ارکان (اعضای بدن) است (حکیمی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۱).

امام رضا (ع) نیز در حدیثی به نقل از پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: «الْإِيْمَانُ قَوْلٌ مَّقُولٌ، وَعَمَلٌ مَّعْمُولٌ، وَعِرْفَانٌ الْعُقُولِ». ایمان گفتاری (اقراری) است که گفته شود (و به زبان بیان گردد)، و عملی است که انجام داده شود، و شناختی است که با عقل حاصل آید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۶۸).

امام علی (ع) در حدیثی دیگر می‌فرماید: «الْإِيْمَانُ تَصَدِّيقٌ بِالْجَنَانِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَهُوَ عَمَلٌ كُلُّهُ». ایمان گواهی دادن به قلب است، و ابراز داشتن به زبان، و عمل کردن به ارکان (اعضای بدن)، ایمان همه‌اش عمل است (حکیمی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۶).

با نظر به این روایات، مشاهده می‌شود که معصومین (ع) نه تنها عمل را به عنوان یکی از ارکان ایمان پذیرفته‌اند، بلکه برای عمل جایگاه خاص و اهمیتی ویژه قائل شده‌اند.

ایمان از منظر ملکی میانجی

۱. تعریف ایمان

ملکی میانجی در آثار تفسیری خود با تعابیر مختلف به تعریف ایمان می‌پردازد. برداشت کلی وی از آیات شریف قرآن کریم و احادیث ائمه اطهار (ع) در مورد ایمان این است که: «ایمان به خداوند، از شریف‌ترین و رفیع‌ترین واجبات الهی است. ایمان، عهد و میثاقی است که بین خداوند و مخلوقاتش که صاحبان عقل و **خردند**، بسته شده است. اساس ایمان بر نور هدایت‌گر عقل، بنیان نهاده شده است. ایمان عبارت است از اقرار و اذعان به آنچه از جانب خداوند نازل می‌شود و ملتزم بودن و اعتقاد داشتن به اعمالی که خداوند به آنها امر یا نهی کرده است، حال آن اعمال چه قلبی [یا جوانحی] و چه بدنی [یا جوارحی] باشند. پس [انسان مؤمن] به همه واجبات الهی عمل می‌کند و همه اموری که خداوند حرام کرده، را ترک می‌نماید... ایمان، همه‌اش عمل است که در اعضاء و جوارح گسترده شده است» (ملکی میانجی، ۱۴۱۴، ج ۳۰، ص ۷۲).

ملکی میانجی همه ایمان را، عمل کردن به ارکان با اعضای بدن می‌داند و اعتقاد وی بر این است که حتی گفتار و اقرار و ابراز داشتن به زبان نیز همان عمل کردن به ارکان با اعضای بدن است. «همه ایمان، عمل و قول [و گفتار و اقرار] است و اذعان و [ابراز داشتن به زبان] نیز از عمل است» (همان، ۱۴۰۰، ص ۳۱).

وی در تفسیر آیه ۵۶ سوره نور «و جوب ایمان به خداوند، به معنای اذعان به او [و ابراز داشتن به زبان]» (همان، ص ۱۱۱) و «ایمان به صفات و عظمت شأن مقام خداوند در مرتبه معرفت و شناخت وی و معرفت صفات و کمالات خداوند» (همان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳۴) را از واجبات ذاتی عقلی می‌داند.

میانجی در جایی دیگر می‌نویسد که: «ایمان همه‌اش عمل است و در همه جوارح بدن منتشر شده است. اذعان داشتن، عملی قلبی و اقرار کردن، عملی زبانی است» (همان، ۱۴۰۰، ص ۱۸۰).

ایشان اعتقاد دارد که تمام ایمان، عمل است. چه ایمان را امری بسیط و اعمال را شرط آن دانسته و یا اینکه ایمان را مرکب از اعمال قلبی و قالبی بدانیم، چون ائمه اطهار(ع) در روایات بر عمل تأکید دارند، پس تعریف حقیقی ایمان همین است که: «ایمان، همه اش عمل است، چه از اعمال جوانجی [و قلبی و فعل نفس] و چه از اعمال جوارحی [یا بدن جسمانی و اعضاء بدن] باشد» (همان، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۶۶).

به اعتقاد وی دو عنصر مهم دیگر در ایمان «إذعان» و «تسلیم» است. «الایمان هو الإذعان و التسلیم...» ایمان همان إذعان به او [و ابراز داشتن به زبان] و تسلیم [به خداوند در ظاهر و باطن] است (همان، ۱۴۰۰، ص ۱۳۲)؛ درباره معنی تسلیم بر این اعتقاد است که: «تسلیم به معنی انقیاد و اذعان به اطاعت از شریعت‌ها و احکام، و تصدیق و پذیرش همه علوم و معارف و حقایقی که آورده و همه آنچه را به آن بشارت یا انذار داده است» (همان، ص ۲۲۶).

اعتقاد وی بر این است که: «ایمان همان اذعان [و ابراز داشتن به زبان] است نسبت به هر آنچه از ضروریات دعوت رسول گرامی اسلام (ص) و انبیاء الهی (ع) قبل از او، دانسته می‌شود، مانند اعتقاد به معاد، ثواب و عقاب، بهشت و دوزخ و نیز آنچه از ضروریات ادیان الهی فهمیده می‌شود» (همان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۴۷).

ملکی میانجی در پاسخ به این سؤال که آیا در ایمان، فقط إذعان به خداوند [و ابراز داشتن به زبان] کافی است تا موجب رستگاری و سعادت اخروی شود؟ اعتقاد دارد که، در تعریف ایمان اینگونه آمده است: «ایمان همان إذعان [و ابراز داشتن به زبان] به آنچه که از خداوند دانسته می‌شود و تسلیم در مقابل آنهاست. [وی اضافه می‌کند که البته] منظور این نیست که فقط إذعان به خداوند [و ابراز داشتن به زبان]، بدون عمل کردن به واجبات و ترک معاصی، موجب رستگاری مؤمنان خواهد بود. بلکه ایمان به خدا با شرایطی که در قرآن و احادیث ائمه اطهار(ع) برای آن ذکر شده است، موجب رستگاری و سعادت مؤمنان خواهد بود» (همان، ج ۳، صص ۲۱-۲۲).

چنانچه مشاهده شد، ملکی میانجی در تعریف ایمان، به عناصر و اجزای ایمان اشاره نموده است که عبارتند از «إذعان»، «تسلیم»، «عمل»، «تصدیق» و همه این عناصر یاد شده و

به عبارت دیگر ایمان واقعی، بعد از «معرفت» محقق خواهند شد.

۲. حقیقت ایمان

حقیقت ایمان چیست؟ می‌توان پاسخ به این سؤال مهم را یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان در حوزه دین دانست. وجود واژه ایمان و مشتقات آن در آیات الهی، موجب شد که میان متفکران مسلمان، در مورد حقیقت آن، نزاع و اختلاف واقع شود.

بر اساس رویکردهای مختلف اندیشمندان اسلامی در باره حقیقت ایمان، می‌توان به این دیدگاه‌ها، در هفت دسته مختلف اشاره داشت (ر. ک. تفتازانی، ۱۴۱۹، ج ۵، صص ۱۸۰-۱۷۶) که عبارتند از:

- ۱- رویکرد تصدیق‌گرایانه که ایمان را تصدیق می‌داند؛
- ۲- رویکرد معرفت‌گرایانه و از معرفت دانستن ایمان؛
- ۳- رویکرد تلفیقی از اظهار و اقرار زبانی با تصدیق قلبی؛
- ۴- رویکرد تلفیقی از سه عنصر تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل با جوارح؛
- ۵- رویکرد عمل‌گرایانه که بر اساس آن ایمان، فقط عمل قلب است؛
- ۶- رویکرد لفظ‌گرایانه (قول‌گرایانه) که ایمان، فقط اقرار زبانی و لسانی است؛
- ۷- رویکرد تلفیقی که ایمان را، هم معرفت و هم عمل می‌داند.

از تفسیر «مناهج البیان» ملکی میانجی می‌توان چنین برداشت کرد که از نظر وی حقیقت ایمان همان تصدیق قلبی است. ایمان به این معنا، هنگامی که حقیقتش در قلب مؤمن جای گیرد، محقق می‌شود. «آیا ایمان، حقیقتی مرکب از اذعان قلبی و قالبی است؟ یا ایمان امری بسیط قلبی است و اعمال، شرط درستی و پذیرفته شدن آن است. فرقی بین این دو قول نیست... اگر چه اولین نظریه، حق و مطابق با کتاب و سنت است» (ملکی میانجی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۴۷).

تصدیق مورد نظر ایشان، به معنای اذعان و اعتراف به حقایق واقعی است که آشکار شده و پذیرفتن آن واقعیت است. «ایمان همان اذعان و اعتراف به خداوند است که خودش را بر بندگانش شناسانده است» (همان). ایشان با ذکر مطلبی از کتاب «کنز العرفان فی فقه

القرآن»، ایمان را این‌گونه تعریف می‌کند که: «ایمان همان تصدیق است و مؤمنین نیز تصدیق‌کننده‌اند. تصدیق نیز بدون تصور کردن و جزم و اذعان محقق نخواهد شد. تصدیق به دست نمی‌آید، مگر برای کسی که صاحب قوه تعقل است» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۹). ملکی میانجی برای روشن شدن این مطلب که چرا تصدیق به دست نمی‌آید، مگر برای کسی که صاحب قوه تعقل است، یادآور می‌شود که: «آنان [که مستضعف فکری و ساده لوح و فاقد قوه تعقلند] قادر نیستند تا برهان و قیاس منطقی را تنظیم کنند و نمی‌توانند مقدمات قیاس و قضایای منطقی را جهت حصول به یقین و جزم، تنظیم و تألیف کنند» (ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱). و لذا به نظر می‌رسد که تصدیق مورد نظر وی تصدیق منطقی باشد.

ملکی میانجی وجود عنصر «معرفت» را نیز در تحقق ایمان لازم دانسته و می‌نویسد: «ایمان همان اقرار و اذعان به خداوند است که بعد از معرفت او محقق می‌شود. پس اذعان به خداوند، بعد از معرفت اوست» (همان، ص ۲۰۱). می‌توان اینگونه گفت که جوهره اصلی ایمان از دیدگاه وی، علم و معرفت است.

ملکی میانجی اذعان و انقیاد [و اطاعت و تسلیم شدن] به تمام شرایع و احکام و تصدیق تمام علوم و معارفی که خداوند فرستاده است را حقیقت ایمان می‌داند. «تسلیم همان انقیاد است. و اذعان [و تصدیق و اعتراف] به بندگی یعنی تسلیم شدن در برابر تمام شریعت‌ها و احکامی که فرستاده است و تصدیق علوم و معارف و حقایقی که [به واسطه پیامبرانش] برای ما فرستاده است... و این طبق اسلام و حقیقت ایمان است» (همان، ص ۲۲۶).

به نظر می‌رسد ملکی میانجی مهمترین عنصر در حقیقت ایمان را عنصر اعتقاد و تصدیق قلبی و عنصر معرفت می‌داند. «حقیقت ایمان همان اعتقاد قلبی و معرفت است» (همان، ص ۱۴۴).

۳. متعلقات ایمان

در قرآن کریم، ایمان به چه چیزهایی تعلق گرفته است؟ به عبارت روشن‌تر، در قرآن کریم، مؤمنین لازم است به چه چیزهایی ایمان بیاورند؟ بعد از جمع‌بندی، می‌توان موارد

زیر را در قرآن کریم به عنوان متعلق ایمان برشمرد:

- ۱- ایمان به غیب (بقره: ۳)؛
- ۲- ایمان به الله تبارک و تعالی (بقره: ۲۵۶؛ آل عمران: ۵۳ و ۱۱۰ و...)
- ۳- ایمان به آخرت (نمل: ۲۳ و ۶۰؛ اسراء: ۴۵؛ طه: ۱۶ و...)
- ۴- ایمان به رسول (مائده: ۸۱؛ تغابن: ۸؛ آل عمران: ۸۱ و...)
- ۵- ایمان به کتب آسمانی (قصص: ۵۲؛ عنکبوت: ۴۷)؛
- ۶- ایمان به ملائکه (بقره: ۱۷۷؛ بقره: ۲۸۵).

ملکی میانجی با بیان‌های متفاوتی به موارد فوق، در تفسیر خود اشاره دارد. ایمان به غیب را از خصوصیات ابرار می‌داند، اما مصادیق عالم غیب کدامند، تا متعلق ایمان واقع شود؟ وی می‌نویسد: «... ابرار کسانی‌اند که به عالم غیب ایمان دارند... زیرا خداوند آنها را به تصدیق و ایمان به جهان غیب فرمان داده است» (ملکی میانجی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳۶)؛ اما «روشن است که خداوند بزرگ از مصادیق غیب نیست تا متعلق ایمان در اینجا ذات خداوند باشد، بلکه متعلق ایمان همان غیب است که عمداً پوشیده شده [و ناپیدا] است» (همان، ص ۱۳۸). در توصیف پرهیزگاران و متقین، آنها را گروهی می‌داند که با هدایت قرآن به درجه و مرتبه تقوای الهی رسیده‌اند و «آنها به غیب ایمان داشته و به همه آنچه که پیامبرش و همه انبیای گذشته آورده‌اند نیز ایمان دارند» (همان، ص ۱۳۹). وی بر این اعتقاد است که: «برای کسی که به قرآن ایمان دارد، ایمان به عالم غیب از واجبات ضروری است» (همان، ص ۱۳۷).

ایشان بر وجوب ایمان به فرستادگان الهی و کتاب‌هایی که از جانب او ارسال شده و ایمان به شریعت‌هایی که از سوی خداوند است، تأکید کرده و یادآور می‌شود: «ایمان به خدا از ایمان به فرستادگان و انبیائش جدا نیست. هر کس به خدا ایمان دارد، واجب است تا به پیامبران و فرستادگانش، کتب الهی، علوم و شریعت‌ها نیز ایمان بیاورد» (همان، ص ۳۹۲).

از آنجا که قرآن کریم، ایمان به آخرت یا روز آخر را برای سعادت بشر یک امر حتمی و لازم می‌شمارد، ملکی میانجی نیز جایگاه و مرتبه ایمان به آخرت را بسیار مهم

می‌داند. وی اعتقاد دارد که: «قرآن کریم در موارد زیادی، ایمان به آخرت را برابر با ایمان به خداوند دانسته است که دلیل بر اهمیت ایمان به آخرت است» (همان، ج ۲، ص ۸۸). او اعتقاد به جهان آخرت را مساوی با ایمان و عدم اعتقاد به آن را مساوی بی‌ایمانی می‌داند: «ایمان به جهان آخرت، برابر با ایمان به خداوند و عدم ایمان به آن، برابر با عدم ایمان به خداست» (همان، ج ۱، ص ۱۳۷). اما در دیدگاه ملکی میانجی آخرت به چه معناست؟ وی در پاسخ متذکر می‌شود که: «مراد از آخرت، یعنی آنچه در مقابل دنیا است. مثل غیب در مقابل شهادت؛ به عبارت دیگر همه عوالم بعد از این دنیا، یکی بعد از یکی، تا روز حساب...» (همان، ص ۱۴۰)، لذا از ویژگی‌ها و مشخصه‌های پرهیزگاران این است که: «...به جهان آخرتی که از بزرگترین غیب‌ها و برابر با ایمان به خداست یقین دارند» (همان).

ملکی میانجی به شروط قبولی و درستی ایمان مانند ایمان به خدا و صفات او، ایمان به تمامی پیامبران الهی، ایمان به کتب انبیای الهی و ایمان به جهان آخرت اشاره کرده و می‌نویسد: «ایمان به خدا و صفات و کمالات او و ایمان به فرستادگان الهی و کتاب‌های آنان و جهان آخرت از شروط قبولی و صحت ایمان است» (همان، ص ۳۷۶).

۴. درجات ایمان

طبق آیات قرآن کریم، ایمان دارای مراتب و درجات گوناگون است. این گونه نیست که درجه ایمان «مؤمنین»، یکسان باشد. آیاتی از قرآن، بر افزایش و زیاد شدن ایمان دلالت دارد. با نظر به آیات الهی، درجات ایمان و قابل کم و زیاد شدن آن امری یقینی و جای تردید ندارد. طبق این آیات اگر شخص با ایمان، در انجام واجبات الهی کوتاهی کند، از ایمان وی کاسته می‌شود. اما این که تفصیل این موضوع به چه صورت بوده و ایمان چند مرتبه دارد، در برخی روایات اشاراتی شده است.

ملکی میانجی ضمن تأکید بر وجود درجات و مراتب ایمان، اعتقاد دارد که: «ایمان به ثواب و عقاب و تصدیق کردن بهشت و آتش دوزخ، از بالاترین درجات ایمان است» (همان، ص ۱۲۴).

اما در پاسخ به این سؤال که علت وجود اختلاف درجات، در ایمان مؤمنین چیست؟ اعتقاد دارد که: «اختلاف درجات و مراتب ایمان، بر حسب درجات و مراتب علم و

شناخت [و معرفت]، شدت و میزان مراقبت بر عمل و محافظت بر نفس و نگهداری از آن [توسط مؤمنین] است» (همان، ص ۱۴۷). وی همچنین یادآور می‌شود که: «با [کم و] زیاد شدن علم و میزان معرفت و بصیرت نسبت به وظایف بندگی، اختلاف آشکاری در مراتب و درجات ایمان به وجود می‌آید» (همان، ج ۳، ص ۱۶۶).

وی به مراتب و درجات ایمان بندگان و دو عمل واجبی که حاکی از درجات بالای ایمان است اشاره کرده و می‌نویسد: «ایمان به خداوند بعد از معرفت او و نیز ایمان به روز آخرت، اول ایمان است... امر به معروف و نهی از منکر، از بزرگترین واجبات الهی است. فرق بین این دو فریضه با سایر واجبات در این است که این دو فریضه از بالاترین درجات ایمان هستند» (همان، ج ۴، صص ۴۳-۴۴). وی معتقد است که: «در بهشت نیز، بر حسب درجات ایمان مؤمنین، درجاتی وجود دارد» (همان، ص ۱۷۲).

ملکی میانجی در تفسیر آیه ۳۱ سوره آل عمران به یکی دیگر از مراتب و درجات ایمان، - مرتبه والا - درجه‌ای از ایمان که مؤمنین، خداوند را دوست دارند و او نیز آنها را دوست دارد، اشاره می‌کند: «آیه شریف قرآن خطاب به مؤمنین است که به مراتبی از ایمان رسیدند و بر حسب درجات و مراتب خود، در ایمان تمکن یافتند... آنان دارای درجه متعالی ایمان هستند و آن درجه متعالی، همان دوست داشتن خداست و اینکه خدا نیز آنها را دوست می‌دارد و گناهانشان را می‌بخشد» (همان، ج ۳، صص ۱۹۹-۲۰۰).

وی رسیدن به مرتبه «محبت بندگان به خدا و محبت خداوند نسبت به بندگان» را از مراتب بالای ایمان می‌داند: «محبت بندگان به خداوند و محبت خداوند به بندگان... وصول و به دست آوردن این مقام، از بالاترین مراتب و درجات ایمان است» (همان، ص ۲۰۵).

ملکی میانجی با بیان اینکه هر مؤمن با هر مرتبه از ایمان، قادر به شناخت همه اسماء الهی نیست، بلکه مراتب و درجات ایمان افراد در این شناخت نقش دارد، می‌نویسد: «معرفت اسماء الهی، بر حسب مراتب و درجات ایمان و معرفت مؤمنین است» (همان، ص ۱۳۲) او یادآور می‌شود که: «میزان ثواب بر حسب درجات ایمان، اخلاص و تقوی در نیت [بندگان مؤمن] خواهد بود» (همان، ص ۵۱).

لذا ایمان دارای درجات است و همان‌گونه که ازدیاد دارد، نقصان و کاستی نیز دارد.

به عبارت دیگر هر چه افزایش و زیادی ایمان، بیشتر باشد درجه مؤمن بالاتر است و هرچه ایمان مؤمن، نقصان داشته باشد، درجه ایمان او نیز پایین تر خواهد بود.

۵. انواع ایمان

انواع و اقسام مختلف ایمان، با نظر به درجات، صفات و مراتب آن است. همان گونه که قبلاً اشاره شد « کم و زیاد شدن علم، معرفت و بصیرت مؤمنین نسبت به وظایف بندگی، موجب اختلاف آشکار در درجات و مراتب ایمان می شود » (همان، ص ۱۶۶). بنابراین می توان گفت که با توجه به تأثیر کم و زیاد شدن علم، معرفت و بصیرت در شخص مؤمن، ایمان نیز انواع و اقسامی خواهد داشت. ملکی میانجی به چند نوع ایمان اشاره می کند.

ایمان ابتدائی (زبانی)

ایمان ابتدایی به عنوان مرتبه اول ایمان، زبانی، ظاهری و غیر متکی بر برهان است. مرتبه‌ای از ایمان که به ایمان حقیقی تبدیل نشده است. ایمان زبانی تا با دل همراه نباشد فائده ندارد. ایمان زبانی در واقع، ایمان نیست و ایمان اعتقادی بی عمل، ایمانی ناقص است. ایمان زبانی و سطحی منشأ عمل صالح نمی شود. ایمان زبانی، از مرتبه‌ای نازل برخوردار است اما موجب خروج کافر از کفر و مشرک از شرک خواهد بود. ایمان زبانی، پذیرش ظاهر اسلام است. ایمان ابتدائی یا مرتبه اول از اسلام، این است که آدمی کلمه شهادتین را بر زبان، جاری سازد و به ظاهر تسلیم دستورات دین شود و مسوق به تقوا نیست. «ایمان ابتدائی (زبانی)، ایمانی است که انسان را از حریم و حد کفر خارج کرده و داخل در حریم ایمان می کند» (همان، ۱۴۰۰، ص ۱۴۷). «منافقین با اظهار زبانی ایمان و تظاهر به کفر، خودشان را بین کفر و ایمان قرار داده‌اند. آنان آنچه را به زبان می آورند، با اعمال خویش تکذیب می کنند» (همان، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۶۱). «ایمان ابتدائی، همان ایمان منافقین است. آنها به دین اسلام گرویده و اصول و احکام دین را، به مقدار کم شناخته‌اند، سپس منافقین به این نعمت بزرگ کفر ورزیدند و لذا خداوند آنها را از الطاف و کرامات خود، محروم ساخت» (همان، ج ۱، ص ۱۶۲).

ایمان موحدین

ایمان موحدین، ایمانی است که موجب رستگاری و نجات مؤمنین می شود. ایمانی

که واقعی باشد، نه تصنعی و منافقانه. ایمانی که از روی دلیل باشد. ایمانی که پیامبران الهی و اوصیای مقرب او و قرآن توصیه کرده‌اند، این گونه است. «ایمانی که موجب رستگاری و نجات مؤمنین است، همان ایمانی که برابر با ایمان موحدین است. ایمانی که بیهوده، تصنعی و منافقانه نیست، بلکه واقعی است. همانند ایمان حضرت ابراهیم (ع) و سایر انبیاء الهی و ایمان به قرآن طبق آنچه رسول گرامی اسلام (ص) و اولیاء مقرب الهی ابلاغ کرده‌اند» (همان، ص ۳۹۲).

ایمان راسخین

ملکی میانجی ایمان راسخین را این گونه تعریف می‌کند: «ایمان راسخین، ایمانی است که از روی برهان و استدلال و بصیرت باشد، به آنچه که به آن ایمان آورده و اذعان کردند» (همان، ج ۳، ص ۱۴۶). می‌توان ایمان راسخین را با نوعی از ایمان کشفی یا ایمان یقینی، برابر دانست.

ایمان کشفی (یقینی)

ایمان کشفی، همان ایمان یقینی است که از طریق برهان و استدلال و یا کشف و شهود قلبی حاصل می‌شود. «[ایمان کشفی] ایمانی است که به واسطه گشادگی و انشراح سینه به نور الهی حاصل می‌شود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۳۰۹). ایمان کشفی ایمانی است که بواسطه نور خداوند حاصل می‌شود، مهم‌تر و ارزشمندتر از ایمان تقلیدی است. ایمان تقلیدی، همان ایمان عامه مردم است که بدون تدبر و اندیشه و به صورت موروثی و تقلیدی از گذشتگان خود به دست آورده‌اند. ملکی میانجی با جمله «... و انشرح صدره بنور الإیمان...» (ملکی میانجی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۵۰) و «... در این هنگام انشراح و سعوی صدر برای ایمان حاصل می‌شود و سکینه و آرامش بر قلب نازل می‌شود که به خداوند اذعان و تصدیق می‌کند» (همان، ج ۳، ص ۲۱۳) به ایمان کشفی اشاره دارد.

۶. ایمان و عمل

مسأله ارتباط ایمان و عمل، بیشتر در بحث حقیقت و ماهیت ایمان طرح می‌شود، ولی نظر به اهمیت آن، می‌توانیم این موضوع را به صورت مستقل نیز مورد توجه قرار دهیم. قبلاً بیان شد که ایمان، فعلی نفسانی است؛ و لذا شامل اعمال جوارحی و جوانجی می‌شود، پس

چگونگی ارتباط آنها در ماهیت ایمان مسأله‌ای حائز اهمیت است. می‌توان این سؤال را پرسید که ارتباط «ایمان» و «عمل»، آیا ارتباطی بیرونی است یا درونی؟ و یا اینکه میان «ایمان و عمل» گسست کامل و جدایی است یا ارتباط و پیوست؟ بر فرض ارتباط و پیوست، کیفیت پیوستگی ایمان و عمل چگونه است؟ در مورد ارتباط ایمان و عمل، دو رویکرد متکلمان اسلامی را در این باره می‌توان مورد بررسی قرار داد:

الف) رویکرد گسست ایمان و عمل: «نظریه‌ی گسست» به معنای عدم ارتباط میان ایمان و عمل است. این نگرش در واقع بر وجه قلبی و باطنی ایمان تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، هرگونه پیوند و بستگی میان ایمان و عمل نفی می‌گردد.

ب) رویکرد پیوست ایمان و عمل: «نظریه پیوست» بر پیوند و ارتباط میان ایمان و عمل تأکید دارد.

ملکی میانجی از بین این دو رویکرد، با نظریه دوم همراه و یادآور می‌شود که: «ایمان، همه‌اش عمل است. این واجب الهی در جوانح [و قلب و نفس] و در جوارح [یا اعضاء بدن]، و در قلب و قالب‌ها [و اعضاء بدن جسمانی] گسترده است» (همان، ج ۱، ص ۲۱۹). وی کسی که فقط اعمال جوارحی [و اعضاء جسمانی] بدون عمل جوانحی [و قلبی] به جای آورد را منافق می‌داند. «انسان مؤمن با انجام اعمال خارجی، بدون اعمال جوانحی، مسلمان و منافق است و انسان مؤمن با [انجام اعمال] جوانحی و جوارحی، مؤمن و مسلمان است» (همان). وی در ادامه می‌گوید: «روایات متعددی از ائمه اطهار نقل شده که به‌طور صریح، همه ایمان را، عمل می‌دانند. [و به‌روشنی تأکید دارند که] ایمان در تمام جوارح بدن منتشر و کار قلب، اذعان و کار زبان، اقرار به ایمان است» (همان، ج ۲، ص ۲۱؛ همان، ج ۱، ص ۲۸۶).

ملکی میانجی اعتقاد دارد که خداوند بزرگ، بر همه اعضاء بدن عمل به ایمان را واجب کرده است. وی می‌نویسد: «بر زبان واجب است که اقرار [به ایمان] کند، همانگونه که بر هر عضوی از اعضاء بدن انسان، خداوند به صورت قلبی یا قالبی [و جوانحی و جوارحی، عمل و] ایمان را واجب کرده است» (همان، ج ۱، ص ۳۹۰). وی در پاسخ به این سؤال که چه اعمالی مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد؟ اعتقاد دارد که: «آنچه مورد

رضایت خداوند است، ایمان و اعمال صالح است. کفر و اعمال گناه آلود بندگان، مورد رضایت خداوند نیست» (همان، ص ۲۲۹).

در نگاه ملکی میانجی، مؤمنین واقعی کسانی‌اند که علاوه بر ایمان به خدا و پیامبر گرامی او، کتب پیامبران و روز آخرت، امر به معروف و نهی کننده از منکر نیز هستند و در واقع آنان حق ایمان را بجا می‌آورند: «کسانی که امر به معروف و ناهی از منکرند و به خدا و پیامبر گرامی او، کتب پیامبران، احکام دین و جهان آخرت، ایمان دارند [مؤمنین واقعی هستند]. زیرا ایمان [داشتن و عمل کردن] به بعضی [از این امور و عمل نکردن به بعضی دیگر]، ایمان [واقعی] به خداوند نیست» (همان، ج ۴، ص ۳۹).

۷. جایگاه اختیار در تحقق ایمان

واژه اختیار به معانی مختلف، از جمله ۱- در برابر اکراه، ۲- در برابر ناچاری و اضطرار، ۳- به معنای انجام فعلی همراه با رضایت و رغبت و شوق انجام آن ۴- به معنای تصمیم‌گیری پس از سنجش و گزینش، به کار رفته است. بدیهی است که از میان معانی چهارگانه فوق، تنها آخرین معنای اختیار مورد نظر است. بنابر این با عنایت به معنی چهارم، می‌توان به سه عنصر اساسی در اختیار انسان ۱- بررسی ۲- انتخاب ۳- تصمیم‌گیری، اشاره کرد.

ملکی میانجی به اختیاری بودن ایمان قائل است. وی اعتقاد دارد انسانی که عاقل و مکلف شد، با اختیار خود ایمان را انتخاب می‌کند. انسان ایمان خود را از روی اختیار انتخاب و کفر را نیز از روی اختیار، ترک می‌کند. «ایمان که همان اعمال قلبی و بدنی [یا جوانحی و جوارحی] است، برای انسان عاقل مکلف، عملی اختیاری است... اینک خداوند متعال روح خودش را در انسان تأیید کرده است، منافاتی با عمل اختیاری بودن ایمان برای مکلف ندارد... مؤمن در عین حالی که به وسیله روح ایمان مورد تأیید قرار گرفته، کفر و فساد را بدون اختیار ترک نمی‌کند و به ایمان نیز، مگر از روی اختیار، روی نمی‌آورد» (همان، ج ۳۰، ص ۷۶).

دیدگاه ملکی میانجی در پاسخ به این سؤال که آیا ایمان فعل و صنع الهی است و نوری است که از جانب پروردگار بر قلب مؤمن افافضه می‌شود؟ این است که مؤمنین باید

صبغهی خدایی به خود بگیرند، یعنی به خدا ایمان بیاورند. اما «صبغه» را صنع و فعل خدا می‌داند، به عبارت دیگر ایمان صنع خداست، یعنی صبغه و ایمان، هدایت فطری و ذاتی خداست. «مؤمنین باید به خدا ایمان بیاورند و صبغهی خدایی به خود بگیرند. منظور از «صبغه»، ایمان است و ایمان فعلی اختیاری است که از سوی خدا بر آنان واجب گشته است. پس بر بندگان واجب است که رنگ ایمان را کسب کنند و خود را به زیور، وقار، زیبایی و روشنائی آن بیارایند. صبغه، از افعال و صنع خدا و از الطاف اوست، یعنی صبغهی خدا، صنع خداست که در نهایت خوبی است. منظور از آن هدایت فطری و ذاتی خداست که به تعریف خدا حاصل شده است. این راه حق است که از واقع تخلف نمی‌کند و فطرت خداست که تبدیل و تغییر در آن راه ندارد» (همان، ج ۱، ص ۳۹۳). در حقیقت نور ایمان از سوی خداوند به انسانها افاضه می‌شود. این ایمان صنع الله و فعل خداست و ایمان حقیقی، نوری است که بر دل مؤمنین می‌تابد.

برخی اعتقاد دارند که هرگاه خداوند برای مؤمنین، ایمان را اراده کرد، ضرورتاً اسبابش را نیز مهیا می‌کند و چون تحقق اسبابی که موجب ایمان می‌شود از اختیار مؤمنین خارج است، پس تحقق ایمان نیز از اختیار انسان خارج است. ملکی میانجی این نظریه را نمی‌پذیرد، زیرا اگر انسان به درون خویش توجه کند، در می‌یابد که قادر است تا ایمان یا ضد آن را اختیار کند (همان، ج ۴، ص ۸۸).

۸. فرق اسلام و ایمان

قربت بسیار زیاد مفهوم ایمان و اسلام و طرح موضوعاتی از سوی فرق مختلف اسلامی، موجب شد که به‌طور جدی در باره ترادف مفهوم آنها، مباحث و سؤالاتی مطرح شود. سؤالاتی از قبیل اینکه آیا ایمان همان اسلام است؟ آیا ایمان جزئی از اسلام است؟ آیا ایمان شامل اسلام است؟ و یا اینکه ایمان و اسلام دو حقیقت متفاوتند؟

ملکی میانجی اعتقاد دارد که مؤمن باید ابتداء اسلام را پذیرفته باشد تا بتواند ایمان بیاورد. وی می‌نویسد: «ایمان دقیق‌تر و پیچیده‌تر از اسلام است. ایمان از اسلام منفک و جدا نمی‌شود، بلکه با آن جمع می‌شود [یعنی لازمه ایمان، ابتداء اسلام است]، بر خلاف اسلام، که می‌تواند از ایمان جدا شود [یعنی لازمه اسلام، ایمان نیست]» (همان، ج ۱، ص ۱۵۳).

روایاتی داریم که: «نسبت میان ایمان و اسلام را به نسبت کعبه و مسجدالحرام همانند کرده‌اند. [رابطه منطقی میان دو وصف «مسلمان» و «مؤمن» رابطه عموم و خصوص مطلق است]، «هر مؤمنی مسلمان است» اما «هر مسلمانی مؤمن نیست» (همان). واضح است که رسیدن به کعبه مستلزم عبور از مسجدالحرام است و هر کس در کعبه قرار گیرد عیناً در مسجدالحرام هم قرار دارد. اما چنین نیست که هر کس در مسجدالحرام باشد به کعبه وارد شده باشد. کعبه به منزله قلب مسجدالحرام است. اگر ایمان به منزله ورود به کعبه و اسلام به منزله ورود به مسجدالحرام باشد، آشکار است که ایمان درجه‌ای است که از درجه اسلام گذر کرده است و هر حکمی که برای اسلام محقق است، در ایمان نیز مقرر می‌باشد. اما چنین نیست که هر حکمی که برای ایمان مقرر گشته در اسلام هم یافت شود. چنانچه از دیدگاه ملکی میانجی، در تعریف ایمان گذشت که همه ایمان، عمل است و این واجب مؤکد در جوانح و جوارح منتشر شده است و لذا «مؤمنی که توسط اعضای خارجی بدن [و جوارح] و بدون اعمال قلبی [و جوانح]، اعمالی را انجام دهد، مسلمان منافق است و مؤمنی که اعمال را توسط قلب [و جوانح] و سایر اعضای بدن [و جوارح] انجام دهد، مسلمان مؤمن است. کسی که ایمان ندارد، مسلمان است و کسی که مسلمان نیست، کافر است» (همان، ص ۲۱۹).

از نظر ملکی میانجی کسی مؤمن است که: «آن چیزی که به آن ایمان دارد، در قلبش قرار گرفته باشد. به آنچه که اذعان دارد و تسلیم آن شده، از روی علم و معرفت، اقرار زبانی کند. از گناهان کبیره پرهیز کند، واجبات را به جای آورد و بر انجام گناهان صغیره اصرار نداشته باشد، او انسان مؤمن است و در اولین مرتبه از مراتب ایمان قرار دارد» (همان، ج ۳، ص ۱۶۴). اما در مورد اینکه چه کسی مسلمان است، اعتقاد دارد که: «انسان مؤمن، هنگامی که مرتکب گناه کبیره شد، روح ایمان از او گرفته می‌شود. از مرتبه ایمان سقوط کرده و از آن خارج می‌شود [و فقط] مسلمان است» (همان).

در موضوع فرق ایمان و اسلام، عده‌ای بر این اعتقادند که فرق این دو در اعتقاد به ولایت ائمه طاهرین یا ولایت ذریه پاک، یا ائمه آل پیامبر اسلام (ص) است. اما ملکی میانجی این عقیده را، مردود می‌داند. زیرا به اعتقاد وی «ولایت از جمله واجبات است و در

تحقق ایمان، جز اهم یا مهم کردن امر واجب، فرق دیگری بین یک واجب با واجب دیگر نیست. مثلاً ایمان به خداوند از شریف‌ترین و رفیع‌ترین واجبات الهی است، اما سائر واجبات عقلی و شرعی [در این درجه از اهمیت] نیستند» (همان، ص ۱۶۷).

۹. ایمان و عقل

ملکی میانجی عقل را حجت الهی و دارای عصمت ذاتی می‌داند، عقل نزد وی مصون از هر گونه خطا و اشتباه است و ملاک و معیار ثواب و عقاب مکلفین بوده و حُسن و قُبْح اعمال واجب و حرام را درک می‌کند. وی می‌نویسد: «...عقل ذاتاً ظاهر بوده و ظاهرکننده‌ی چیزهای دیگر هم می‌باشد. ملاک تکلیف و ثواب و عقاب هم به عقل است. ایمان به خدا و آنچه بر آن مترتب می‌شود و تصدیق پیامبران و اعتقاد به آنها، به واسطه عقل بر انسان‌ها واجب می‌گردد» (همان، ۱۳۹۱، ص ۲۸).

با توجه به این تعریف عقل، وی تأکید می‌کند که: «عقل موجب قوام هر استدلال و ملاک تکلیف، ثواب و عقاب الهی [در جهان آخرت] است. به وسیله عقل، ایمان و تصدیق انبیای الهی و اذعان و اعتراف به وجود آنها واجب و بوسیله آن حق از باطل و خیر از شر، جدا می‌شود» (همان، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۴۶).

وی نور عقل و فطرت را ظاهرکننده برخی حقایق می‌داند. «برخی از حقایق، با نور فطرت و عقل معلوم هستند... این حقایق که با نور عقل و فطرت مکشوف می‌شوند عبارتند از معرفت خدا و ایمان و اذعان به وجود او» (همان، ج ۳، ص ۱۵۹)؛ و نیز نور عقل «ظاهرکننده‌ی چیزهای دیگر مانند تقوا و فجور، ایمان و کفر... کوتاهی در امر دین و قیام بر وظایف دینی و مسامحه در حرام‌های پروردگار متعال» (همان، ۱۳۹۱، ص ۳۶) است. در دیدگاه وی «اگر نور عقل وجود نداشت، هیچ دلیل و برهانی برای تصدیق خدا و اقرار به او و اذعان به حقایق، وجود نداشت» (همان، ص ۴۳).

وی اساس ایمان را نور عقل می‌داند، به گونه‌ای که فقط مخلوقات خداوند که صاحب عقلند قادر به درک ایمان خواهند بود. او بر این اعتقاد است که: «ایمان عهد و میثاقی است که بین خداوند متعال و مخلوقات او که صاحب عقل و خردند، بسته شده است. اساس ایمان بر نور هدایتگر عقل، بنیان نهاده شده است» (همان، ۱۴۱۴، ج ۳۰،

ص ۷۲).

ملکی میانجی به محدودیت عقل آدمی اشاره می‌کند و معتقد است که انسان در همه حال به پیامبران و اولیای الهی نیازمند است. البته کم و زیاد بودن عقل در مردم، به جهت شدت و ضعف دریافت آنها و اعطای خداوند متعال است. اعتقاد او بر این است که: «.. چنین توهم نشود کسی که خدای تعالی به وی عقل عطا کرده، دیگر نیازی به پیامبران و اولیای الهی ندارد، بلکه او و همه عقلا و خردمندان برای اینکه عقل و احکام آن را متذکر شوند، نیاز به عالم الهی دارند» (همان، ۱۳۹۱، ص ۳۰)؛ اما وی معتقد است وجوب ایمان از واجبات عقلی و از احکامی ضروری ذاتی است که با نور عقل مکشوف می‌شود. به این معنا که: «وجوب ایمان به خدا... حکمی مولوی [در برابر حکم ارشادی]، تشریحی یا تبعیدی نیست که نیازمند ارسال رسول و شریعت یا ابلاغ حکمی باشد. بلکه واجب عقلی است. یعنی از جمله احکام ضروری ذاتی است که بدون نیاز به جعل جاعل و یا تشریح شارع و با نور عقل مکشوف می‌شود» (همان، ۱۴۱۴، ج ۳۰، ص ۱۹۴).

۱۰. جایگاه سکینه در ایمان

طبق آیات الهی، سکینه و آرامش دل همواره از جانب پروردگار بر قلب مؤمن نازل می‌شود. (...فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ...) (الفتح: ۱۸/۴۸) «...خدا آنچه را در درون دل‌هایشان نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد...». سکینه و آرامش، بر قلب مؤمنان نازل می‌شود. (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...) (الفتح: ۴/۴۸) «او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد» و به اعتقاد ملکی میانجی «سکینه و آرامش را بر قلب مؤمنان نازل می‌کند تا خداوند را به حقیقت ایمان بشناسند» (ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۳).

از خواص و آثار ایمان سکینه است. جایگاه چنین ماهیت کمیابی قلب آدمی است و با ورودش هر گونه اضطراب و سرگردانی را مرتفع می‌سازد. «خداوند خودش را تمجید کرده است، زیرا سکینه و آرامش را بر قلوب مؤمنین نازل کرده است تا بر ایمانشان بیافزاید. این سکینه و آرامش که موجب ازدیاد ایمان می‌شود، به معنای سکون در مقابل حرکت در اجسام و نیز به معنای سکون و توقف قلب نیست، زیرا این معنی سکون، عین

سقوط و زائل شدن انوار الهی و معرفت قلب است. بلکه منظور از سکینه و آرامش، آرامش قلب است در مقابل اضطراب، پریشانی، شک و تردیدی که به دنبال جهل و عدم علم و معرفت، بر قلب مؤمن وارد می‌شوند. این سکینه و آرامش، نوری الهی است که همه این امراض را برطرف و باعث شرح صدر و گشادگی سینه [و برطرف شدن دل‌تنگی] و اطمینان قلب است» (همان، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۰۳). به اعتقاد وی معنای «شرح صدر، افاضه و بخشش نور و هدایت الهی، سکینه و آرامش و اطمینان به روح انسان است» (همان، ج ۳۰، ص ۵۵۹).

در روایات معصومین (ع) مشاهده می‌شود که از لفظ سکینه، به ایمان یاد شده است. حضرت باقر (ع) فرمود: «السَّكِينَةُ هُوَ الْإِيْمَانُ» سکینه همان ایمان است (کلینی، بی تا، ج ۳، ص ۴۱).

ملکی میانجی در معنای سکینه و ایمان در این روایت، بر این اعتقاد است «از آنجایی که ایمان به معنی تسلیم انسان و قبول آنچه که از خدا شناخته است و تعهد و وفاء به ایمان و لوازم آن و از واجبات ذاتی به بدهت عقل می‌باشد، لذا ایمانی که فعل انسان به واسطه قلب و جوارحش است، در مرتبه بعد از شناخت حق است، پس قطعاً معرفت در مرتبه علت تحقق ایمان است و وجود، ازدیاد و کمال ایمان بر حسب درجه معرفت انسان‌هاست. نامگذاری سکینه که علت حصول و ازدیاد ایمان است از باب نامگذاری سبب به مسبب است» (ملکی میانجی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۰۴).

اما آنچه در تعریف سکینه گذشت «نسبت به سکینه‌ای بود که بر قلب مؤمنین نازل می‌شود. اما سکینه‌ای که بر قلب رسول خدا (ص) نازل می‌شود عبارت است از اینکه خداوند خودش را به دوست و پیامبرش می‌شناساند. پس پیامبر با تجلی خداوند، با حقیقت او آشنا می‌شود و با شناخت خداوند، به حقیقت وحی، شرایع، حقایق و قرآن، (که همان مقام نبوت است) معرفت پیدا می‌کند» (همان).

وی اعتقاد دارد که خداوند کسانی را که نسبت به دشواری‌ها در زندگی ظاهری و عدم آسایش و آرامش فکری غافل‌اند را در اضطراب و بلاء قرار می‌دهد و «اولی‌الله هنگامی که به خداوند روی آورده و از آنچه غیر خداست رویگردان می‌شوند، خداوند سکینه و

آرامش را بر آنها نازل می‌کند. این سکینه باعث اطمینان قلوب و گشادگی سینه [و برطرف کردن دل‌تنگی و ازدیاد ایمان در] آنها می‌شود» (همان، ج ۲۹، ص ۲۲۱).

نتیجه گیری

صاحب تفسیر مناہج البیان فی تفسیر القرآن، بحث خودش را از ایمان و بیان اهمیت آن آغاز می‌کند. وی اساس و اصل ایمان را بر عقل استوار می‌داند. در دیدگاه ملکی میانجی ایمان عملی اختیاری است. عمل، همه ایمان است و عنصر اذعان و تسلیم را در ایمان مهم می‌داند، ولی ایمان مؤمنین یکسان نیست، بلکه دارای مراتب و درجاتی است. ملکی میانجی به عناصر چندگانه ایمان که عبارتند از اذعان، تسلیم، عمل و تصدیق، اشاره دارد. اما به اعتقاد وی، ایمان واقعی بعد از «معرفت» محقق خواهد شد. به عبارت دیگر جوهره اصلی ایمان، علم و معرفت است. مؤمن باید علاوه بر ایمان به خدا، پیامبر(ص) و عالم غیب، به آخرت، کتب آسمانی و ملائکه نیز ایمان داشته باشد. او به ایمان کشفی، ایمان ابتدایی یا زبانی، ایمان موحدین و ایمان راسخین اشاره کرده و ویژگی‌های هر کدام را بر می‌شمارد. در بحث ایمان و عمل، بر رویکرد پیوسته ایمان و عمل تأکید دارد. ملکی میانجی قائل به تفاوت بین ایمان و اسلام است. زیرا به اعتقاد وی انفکاک ایمان از اسلام ممکن نیست، برخلاف جدایی اسلام از ایمان. ایشان معتقد است که نور عقل، وجوب ایمان را درک می‌کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
۳. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
۴. حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۵)، مکتب تفکیک، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد (بی تا)، الحیاه، مترجم احمد آرام، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم.
۷. الزمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۶ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، قم: مرکز نشر.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات.
۹. العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین علی بن احمد (۱۴۰۹ق)، حقایق الایمان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳ش)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، تهران: مرتضوی.
۱۱. فیض کاشانی (۱۴۱۸ق)، علم الیقین فی أصول الدین، قم: انتشارات بیدار.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، تحفه الأولیاء، مترجم محمد علی اردکانی، ج ۳، قم: دار الحدیث.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۶۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. ملکی میانجی، محمدباقر (۱۴۱۴)، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۵. _____ (۱۴۱۴)، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ

و انتشارات.

۱۶. _____ (۱۴۱۴)، *مناهج البيان في تفسير القرآن*، جلد ۳، تهران: سازمان چاپ

و انتشارات.

۱۷. _____ (۱۴۱۴)، *مناهج البيان في تفسير القرآن*، جلد ۴، تهران: سازمان چاپ

و انتشارات.

۱۸. _____ (۱۴۱۴)، *مناهج البيان في تفسير القرآن*، جلد ۲۹، تهران: سازمان چاپ

و انتشارات.

۱۹. _____ (۱۴۱۴)، *مناهج البيان في تفسير القرآن*، جلد ۳۰، تهران: سازمان چاپ

و انتشارات.

۲۰. _____ (۱۴۰۰)، *بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام*، بیروت: مؤسسه

الوفاء.

۲۱. _____ (۱۳۹۱)، *توحيد الاماميه، مترجم محمد بياباني اسکويي*، تهران: نباء.